

آزادی در تمامی ادیان، اعصار و امصار و در علوم انسانی محل بحث و نظر بوده و دارای اقسام متفاوت فردی و اجتماعی است. یکی از انواع اجتماعی آن، «آزادی بیان» است. آزادی بیان در زندگی فردی و اجتماعی انسان، در زمینه‌های گوناگون فرهنگی، علمی، اقتصادی و مانند آن تأثیر بسزا دارد. مبانی و حدود آزادی بیان در ادیان و مکاتب گوناگون یکسان نیست.

در این مقاله، مبانی و گستره فقهی و حقوقی آزادی بیان در سه قسمت بررسی می‌شود: در قسمت نخست، مبانی متعدد فقهی آزادی بیان بررسی می‌گردد. در قسمت دوم، گستره فقهی آزادی بیان با ذکر برخی از مهم‌ترین حدود فقهی آزادی بیان توضیح داده می‌شود. در قسمت سوم و پایانی نیز مبانی و گستره حقوقی آزادی بیان از دیدگاه حقوق داخلی و حقوق بین‌الملل بررسی می‌گردد. پیش از بررسی این سه قسمت، «آزادی» و «آزادی بیان» به‌طور خلاصه تعریف می‌شود.

تبیین کارواژه‌های محل بحث

تعریف واحد و قابل قبول تمام ادیان و مکاتب از برخی مفاهیم همچون «آزادی» به دلایل متعدد، مشکل و ناممکن است. بنابراین، بهترین و کارآمدترین راهکار برای برون‌رفت از این مشکل، بررسی مبانی، مصادیق، حدود و آثار آزادی است؛ زیرا تعریف با توجه به این مؤلفه‌ها، متفاوت می‌شود و حتی در یک دین نیز در علوم گوناگون، تعاریف متمایزی از «آزادی» وجود دارد. شاید مناسب‌ترین تعریف «آزادی»، فارغ از عقاید و یا گرایش‌های علمی متفاوت، تعریف علامه شهید مرتضی مطهری باشد:

بشر مختار و آزاد است: به این معناست که عمل او از خواست و رضایت کامل او و تصویب قوه تمیز او سرچشمه می‌گیرد و هیچ عاملی او را برخلاف میل و رغبت و رضا و تشخیص او وادار نمی‌کند؛ نه قضا و قدر و نه عامل دیگر (مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۱، ص ۳۹۵).

«بیان» از نظر لغوی، از ماده «بین» و به معنای کشف از چیزی بوده و اعم از نطق است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۱ق، ص ۱۵۷). درباره «آزادی بیان» تعاریف متفاوتی ارائه شده است:

آیت‌الله جوادی آملی در تعریف «آزادی بیان» می‌گوید:

آزادی بیان حق طبیعی است که همه افراد آدمی به مقتضای انسان بودن خود، به طور یکسانی از آن برخوردار و به موجب آن، در بیان اندیشه و فکر خود، تا جایی که موجب نقض حقوق دیگران و اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود، مجازند. براساس این تعریف، اولاً، آزادی بیان یک حق طبیعی برای همه افراد انسان است، و ثانیاً، همه افراد به طور یکسان از آن برخوردارند که می‌توانند اندیشه و فکر خود را ابراز کنند، و ثالثاً، محدود به دو چیز است: اول، موجب نقض حقوق دیگران نشود؛ دوم، موجب نقض اصول ارزشی مورد احترام جامعه نشود (جوادی آملی، ۱۳۸۴).

آزادی بیان و مبانی و گستره آن از دیدگاه فقه و حقوق

سیداحمد مرتضایی / دانش آموخته حوزه و کارشناس ارشد حقوق عمومی
sayyidahmadmurtazaie@yahoo.com
سیدابراهیم حسینی / استادیار موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی
sehoseini@hotmail.com
دریافت: ۱۳۹۲/۹/۶ - پذیرش: ۱۳۹۲/۱۰/۱۶

چکیده

یکی از آزادی‌های اجتماعی، «آزادی بیان» است. در این نوشتار، مبانی و گستره آزادی بیان از دیدگاه فقه اسلامی و حقوق داخلی و بین‌المللی با رویکردی توصیفی و تحلیلی بررسی می‌شود. براساس یافته‌های این تحقیق، آزادی بیان از دیدگاه فقه، مبتنی بر امور متعددی همچون امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت و خیرخواهی، مشورت، وجوب بیان حق و حرمت کتمان آن و مانند آنهاست. همچنین از دیدگاه اسلام، آزادی بیان مطلق نیست و محدود به حدود دینی متعددی همچون ارتداد، کفر و انکار ضروری دین، افترا به خداوند، تکذیب آیات الهی، استهزا و تمسخر و مانند آنهاست. در قوانین داخلی، موازین و احکام اسلامی، منافع و مصالح عمومی، به عنوان مبانی آزادی بیان مورد تأکید قرار گرفته و اهانت به مقدسات ممنوع شده است. در اسناد بین‌المللی، مبانی و حدود آزادی بیان، بیشتر مادی است.

کلیدواژه‌ها: آزادی، بیان، مبانی، فقه، حقوق، امر به معروف، نهی از منکر، نصیحت، تبلیغ.

آیت الله جعفر سبحانی می گوید:

آزادی بیان عبارت است از: ارائه هر نوع فکر و اندیشه، که به صورت های گوناگون عرضه می گردد؛ مانند گفتار و سخن، قلم و نگارش، تصویر و فیلم، تئاتر و تعزیه و هر چیزی که می تواند اندیشه انسان را در اذهان مخاطبان مجسم سازد. البته ابزار بیان افکار و عقیده، به آنچه که اشاره شد، منحصر نیست، ولی راه های مهم آن همان است که مطرح گردید (سبحانی، ۱۳۸۴، ص ۹۴).

صرف نظر از مبانی، ابزار، حدود و حق یا تکلیف بودن آزادی بیان - که در بسیاری از تعاریف ذکر می شود - تعریف «آزادی بیان» عبارت است از: «فقدان مانع برای اظهار اندیشه و عقیده، اعم از اندیشه و عقیده مذهبی و سیاسی و مانند آن» و به تعبیر دیگر، «توانایی اظهار اندیشه و عقیده، اعم از اندیشه و عقیده مذهبی و سیاسی و مانند آن».

مبحث نخست: مبانی فقهی آزادی بیان

آزادی از دیدگاه اسلام، مبانی متعددی دارد؛ همچون اختیار تکوینی انسان، و می توان آنها را «مبانی عام انواع آزادی» به شمار آورد؛ ولی هریک از انواع آزادی مبانی خاصی نیز دارد که به دیگر انواع آزادی ارتباطی ندارد. یکی از انواع آزادی، «آزادی بیان» است که از دیدگاه اسلام، مبانی ویژه ای دارد. از دیدگاه اسلام، آزادی بیان نه تنها جایز، بلکه در بسیاری از موارد، همچون امر به معروف، نهی از منکر، و برائت از مشرکان واجب است؛ زیرا تحقق برخی از واجبات، بلکه اصول و فروع دین منوط به آزادی بیان است. در این مبحث، مبانی آزادی بیان با استفاده از آیات قرآن کریم و سیره نظری و عملی معصومان علیهم السلام بررسی می شود. معصومان علیهم السلام از بعد نظری، به روش های گوناگونی همچون امر به معروف و نهی از منکر، نصیحت، مشورت و تضارب آراء، مباحث علمی، و شنیدن سخن منتقدان، به آزادی بیان توصیه کرده اند. افزون بر سیره نظری، در سیره عملی معصومان علیهم السلام موارد متعددی از آزادی بیان همچون شنیدن شبهات و سوالات و پاسخ به شبهات فکری و عقیدتی و مناظره با علمای سایر ادیان وجود دارد. در این قسمت، برخی از مهم ترین مبانی خاص آزادی بیان، به اختصار ذکر می شود:

۱. تحقق رسالت و اهداف انبیا

برخی انبیا دارای کتاب و شریعت، و برخی مبلغ و بیانگر شرایع سابق بوده اند و در هر دو صورت، پیام و شریعت الهی باید به مردم ابلاغ شود. شریعت الهی، مکتوب دریافت نمی شد و از سنخ کلام و بیان شفاهی بود. برای رساندن این پیام، به مخاطبان حاضر و غایب بیان شفاهی و کتبی لازم بود. بنابراین، آزادی بیان شرط لازم برای تحقق رسالت و اهداف انبیا بوده است. آیات متفاوتی از قرآن کریم با عناوین گوناگون، بیانگر این واقعیت است. در اینجا، چند مطلب در این زمینه مطرح می شود:

الف. قرآن کریم که کتاب دینی اسلام است، بیان نامیده شده:

«هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَ مَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ (آل عمران: ۱۳۸)؛ این بیانی است برای عموم مردم و هدایت و اندرزی است برای پرهیزگاران.
«وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ (نحل: ۸۹)؛ و ما این کتاب را بر تو نازل کردیم که بیانگر همه چیز است.

در بسیاری از تفاسیر، «تبیان» به «بیان» تفسیر شده است: «تبیاناً» یعنی: این کتاب (قرآن) را بیانی روشن و رسا، برای تمام امور دینی فرستادیم. هیچ مطلبی مربوط به امور دینی نیست، مگر آنکه قرآن پرده از آن برمی دارد» (طبرسی، ۱۳۷۷، ج ۳، ص ۴۱۲). «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ تَبْيَانًا بَيَانًا لِّبَلِيغًا» (فیض کاشانی، ۱۴۱۵، ج ۳، ص ۱۵۰) «تَبْيَانًا لِّكُلِّ شَيْءٍ» ای: بیانیاً لکل امر مشکل. و التبیان و البیان واحد» (طوسی، بی تا، ج ۶، ص ۴۱۸). «وَنَزَّلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ» القرآن «تَبْيَانًا» بیانا (شبر، ۱۴۱۲، ص ۲۷۵).

«الر تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ (حجر: ۱): الر، این آیات کتاب و قرآن مبین است.

براساس تفاسیر قرآن، «مبین» بیان کننده و جدا کننده حق از باطل است: «این آیات بلندمرتبه و رفیع الدرجه ای که ما به تو نازل کردیم، آیات کتاب الهی است؛ آیات قرآن عظیم الشان است که جدا کننده حق از باطل است» (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۱۳۹). «تِلْكَ آيَاتُ الْكِتَابِ وَ الْقُرْآنِ مُبِينٍ: این است آیات کتاب آسمانی و قرآنی که میان حق و باطل، تمیز می دهد» (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۳، ص ۱۶۳). «ذکر "قرآن" بعد از "کتاب"، در حقیقت به عنوان تأکید است، و توصیف آن به "مبین" برای این است که بیان کننده حقایق و روشنگر حق از باطل می باشد» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ج ۱۱، ص ۶).

ب. ابلاغ ولایت و امامت مستلزم آزادی بیان است: «يَا أَيُّهَا الرَّسُولُ بَلِّغْ مَا أُنزِلَ إِلَيْكَ مِنْ رَبِّكَ وَإِنْ لَمْ تَفْعَلْ فَمَا بَلَّغْتَ رِسَالَتَهُ» (مائده: ۶۷): ای پیامبر، آنچه از طرف پروردگارت بر تو نازل شده است، کاملاً (به مردم) برسان! و اگر نکنی رسالت او را انجام نداده ای!

ج. تربیت و آموزش تمام معارف و علوم مورد نیاز انسان، به ویژه معارف دینی نیازمند فراهم نمودن شرایط مناسب، از جمله آزادی بیان است و اساساً رشد و شکوفایی علمی با آزادی بیان محقق می شود. تزکیه و تعلیم از اهداف مهم بعثت انبیاست که تنها با آزادی بیان امکان پذیر است: «هُوَ الَّذِي بَعَثَ فِي الْأُمِّيِّينَ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ» (جمعه: ۲)؛ او کسی است که در میان جمعیت درس نخوانده پیامبری از خودشان برانگیخت که آیاتش را بر آنها بخواند و آنها را تزکیه می کند و به آنان کتاب (قرآن) و حکمت بیاموزد؛ هرچند پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند. د. بشارت و انداز دو وظیفه مهم انبیاست که بدون آزادی بیان محقق نمی شوند: «إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ بِالْحَقِّ

بَشِيرًا وَ نَذِيرًا» (بقره: ۱۱۹)؛ ما تو را به حق، برای بشارت و بیم دادن (مردم جهان) فرستادیم. «فَقَدْ جَاءَكُمْ بَشِيرٌ وَ نَذِيرٌ» (مائده: ۱۹) (اکنون پیامبر) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، به سوی شما آمد.

۲. تبیین و تفسیر وحی و دین

دین و کتاب آسمانی نیازمند تبیین و تفسیر است. اولین مفسر قرآن دریافت کننده آن، یعنی پیامبر اکرم ﷺ است. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «وَ أَنْزَلْنَا إِلَيْكَ الذِّكْرَ لِتُبَيِّنَ لِلنَّاسِ مَا نُزِّلَ إِلَيْهِمْ» (نحل: ۴۴)؛ و ما این ذکر [قرآن] را بر تو نازل کردیم، تا آنچه را به سوی مردم نازل شده است برای آنها روشن سازی.

علامه طباطبائی در تفسیر این آیه می‌نویسند:

مقصود از فرو فرستادن کتاب، برای همه بشر بود و در این کار تو و همه افراد بشر یکسان هستید، و اگر شخص تو را مورد خطاب قرار دادیم برای این نبود که قدرت غیبی و اراده تکوینی الهی را بر تو تحمیل نموده و تو را بر آنان و بر هر چیز مسلط کنیم، بلکه برای دو چیز بود: یکی اینکه آنچه که تدریجاً برای مردم نازل می‌شود برای ایشان بیان کن؛ چون معارف الهی بدون واسطه به مردم نمی‌رسد، و ناگزیر باید کسی از میان ایشان به این منظور منصوب گردد و این همان غرض از رسالت است که عبارت است از: تحمّل وحی و سپس مأموریت بر ابلاغ و تعلیم و بیان آن. دوم اینکه مردم درباره تو تفکر نموده، بینا شوند و بفهمند آنچه را که آورده‌ای حق بوده و از ناحیه خدای تعالی است (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۳۷۸).

«وَ مَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ» (نحل: ۶۴)؛ ما قرآن را بر تو نازل نکردیم، مگر برای اینکه آنچه را در آن اختلاف دارند، برای آنها روشن کنی.

علامه طباطبائی در تفسیر آیه مذکور می‌گویند:

ضمیر «لهم» به مشرکین برمی‌گردد، و مراد از «آنچه در آن اختلاف کردند» همان اعتقاد حق و عمل حق است. پس مراد از «تبیین» ابضاح و کشف به منظور اتمام حجت است ... معنای آیه این است که این وضع و حال مردم در اختلافی که درباره معارف حق و احکام الهی دارند و آنچه بر تو نازل کرده‌ایم جز برای کشف حقیقت برای اختلاف کنندگان نبود؛ تنها منظور این بود که حجت بر ایشان تمام شود (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۴۱۰).

پس از پیامبر اکرم ﷺ جانشینان معصوم ایشان، یعنی ائمه اطهار ﷺ مفسران این دین و کتاب الهی هستند و تفسیر و بیان دین با آزادی بیان محقق می‌شود. در زمانی که آزادی بیان وجود نداشت، یعنی زمان ممنوعیت نقل حدیث، کمترین آموزش دین صورت گرفت و در زمان امام صادق و امام باقر ﷺ، که تا حدی شرایط تبیین و تفسیر دین فراهم شده بود، معارف دینی نسبت به سایر زمان‌ها بیشتر آموزش و توسعه داده شد.

۳. تفقه در دین، تبلیغ و نشر آن

در زمان غیبت امام معصوم ﷺ فقیهان جامع‌الشرائط به‌عنوان متخصص دین و اسلام‌شناس، مرجعیت دینی و وظیفه مهم تبیین و تفسیر و تبلیغ دین را بر عهده دارند. خداوند متعال در این زمینه می‌فرماید: «وَ مَا كَانَ الْمُؤْمِنُونَ لِيَنْفِرُوا كَافَّةً فَلَوْ لَا نَفَرَ مِنْ كُلِّ فِرْقَةٍ مِنْهُمْ طَائِفَةٌ لِيَتَفَقَّهُوا فِي الدِّينِ وَ لِيُنذِرُوا قَوْمَهُمْ إِذَا رَجَعُوا إِلَيْهِمْ لَعَلَّهُمْ يَحْذَرُونَ» (توبه: ۱۲۲)؛ شایسته نیست مؤمنان همگی (به‌سوی میدان جهاد) کوچ کنند؛ چرا از هر گروهی از آنان طایفه‌ای کوچ نمی‌کند تا در دین (و معارف و احکام اسلام) آگاهی یابد و به هنگام بازگشت به‌سوی قوم خود، آنها را بیم دهد؟! شاید (از مخالفت فرمان پروردگار) بترسند، و خودداری کنند!

یادگیری و تخصص در دین و نیز تبلیغ آن تنها در سایه آزادی بیان محقق می‌شود. پیش از انقلاب اسلامی ایران، تبلیغ دین بسیار محدود بود و تعداد زیادی از دین‌شناسان ممنوع‌المنبر شدند. به همین سبب، آشنایی با دین کم بود. ولی پس از پیروزی انقلاب و فراهم آمدن زمینه تبلیغ دین، هم در داخل آشنایی با دین مبین اسلام بیشتر شده و هم در خارج از کشور، معارف دینی بیشتر معرفی و بیان شده است.

۴. ابتدای دین بر برهان و استدلال

اسلام دین منطقی و برهان و استدلال است. پذیرش اصول دین مبتنی بر برهان و استدلال عقلی است؛ زیرا اعتقاد و ایمان امری درونی است که با اکراه و اجبار حاصل نمی‌شود. بدین‌رو، در اصول دین تقلید جایز نیست و هر کسی باید خود، آزادانه با تحقیق و استدلال و بدون اکراه دین را بپذیرد:

«لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ قَدْ تَبَيَّنَ الرُّشْدُ مِنَ الْغَيِّ فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَ يُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ اسْتَمْسَكَ بِالْعُرْوَةِ الْوُثْقَىٰ لِأَنَّ نَفْسًا لَهَا وَ اللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ» (بقره: ۲۵۶)؛ در قبول دین، اکراهی نیست؛ (زیرا) راه درست از راه انحرافی روشن شده است. بنابراین، کسی که به طاغوت [بت و شیطان، و هر موجود طغیانگر] کافر شود و به خدا ایمان آورد به دستگیره محکمی چنگ زده است که گسستگی برای آن نیست. و خداوند، شنوا و داناست.

افزون بر این، اسلام با دادن آزادی بیان به دیگران، آنها را به استدلال دعوت می‌کند و از آنها برهان می‌خواهد:

«وَ قَالُوا لَنْ يَدْخُلَ الْجَنَّةَ إِلَّا مَنْ كَانَ هُودًا أَوْ نَصَارًا تِلْكَ أُمَمَاتُهُمْ قُلْ هَاتُوا بُرْهَانَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ» (بقره: ۱۱۱)؛ آنها گفتند: هیچ کس، جز یهود یا نصارا، هرگز داخل بهشت نخواهد شد. این آرزوی آنهاست. بگو: اگر راست می‌گویند دلیل خود را (بر این موضوع) بیاورید!

۵. امر به معروف و نهی از منکر

«معروف» هر کاری است که حسن و نیکو بودن آن توسط عقل یا شرع شناخته می‌شود و «منکر» چیزی است که به وسیله عقل و شرع حسن آن انکار شود (شناخته نشود) (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۵۶۱). به تعبیر برخی از مفسران، منظور از «معروف» چیزهایی است که خداوند فعل آن را واجب کرده یا از نظر عقلی یا شرعی مردم را بدان واداشته است. و «منکر» آن چیزهایی است که خداوند انجام آن را قدغن کرده و از نظر عقل و یا شرع، به کناره‌گیری از آنها دستور داده است (طبرسی، ۱۳۶۰، ج ۱۱، ص ۱۵۲). امر به معروف و نهی از منکر از فروع دین و به تعبیر دیگر، از اصول عملی دین و از واجباتی است که در ردیف نماز و حج و جهاد است. امر به معروف و نهی از منکر برای ترویج خوبی‌ها و مقابله با زشتی‌ها و اصلاح فرد و جامعه تشریح شده و دارای مراتبی از جمله مرحله قلبی، مرحله گفتاری و در نهایت، مرحله عملی و برخورد شدید است که مرحله اخیر مختص افراد خاص و نوعی عمل حکومتی است. مهم‌ترین مرحله تحقق و عملی شدن این فریضه الهی مرحله گفتار و بیان است. بنابراین، یکی از مبانی دینی آزادی بیان، امر به معروف و نهی از منکر است.

براساس دستور قرآن کریم، امر به معروف و نهی از منکر واجب است: «وَلْتَكُنْ مِنْكُمْ أُمَّةٌ يَدْعُونَ إِلَى الْخَيْرِ وَيَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ» (آل عمران: ۱۰۴)؛ باید از میان شما، جمعی دعوت به نیکی، و امر به معروف و نهی از منکر کنند. و آنها همان رستگارانند. در قرآن کریم، در آیات متعددی به این فریضه مهم تصریح شده است. در برخی آیات، بهترین امت کسانی معرفی شده‌اند که امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند (آل عمران: ۱۱۰). در بعضی آیات، یکی از اوصاف مؤمنان امر به معروف و نهی از منکر بیان شده است (توبه: ۷۱). در مقابل، در برخی دیگر از آیات، از جمله صفات منافقان امر به منکر و نهی از معروف ذکر شده است (توبه: ۶۷).

۶. نصیحت و خیرخواهی

از دیگر مبانی دینی و قرآنی آزادی بیان، «نصیحت و خیرخواهی» است. نصیحت و خیرخواهی، که در منابع دینی تحت عنوان «بَابُ مَا أَمَرَ النَّبِيُّ ﷺ بِالنَّصِيحَةِ لِأَيِّمَةِ الْمُسْلِمِينَ» نیز از آن یاد شده، از واجباتی است که تحقق آن بدون آزادی بیان امکان‌پذیر نیست.

«نصیحت» از «نصح» گرفته شده و در لغت، به معنای اخلاص و ورزیدن، خیر و صلاح کسی را خواستن، پند و اندرز خالصانه، نصیحت و تذکر دوستانه است (آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۶۹۳). بنابراین تصریح برخی لغت‌شناسان، نصیحت همراه با خیرخواهی است: «نُصِحَ (بضم- ن) بمعنی اخلاص

می‌باشد ... پند دادن را از آن [جهت] نصح و نصیحت گویند که از روی خلوص نیت و خیرخواهی محض است» (قرشی، ۱۳۷۱، ج ۷، ص ۷۱).

در قرآن کریم، ابلاغ رسالت الهی پیامبر ﷺ همراه با نصیحت بیان شده است: «أَبْلَغُكُمْ رَسُولَاتِ رَبِّي وَأَنْصَحُ لَكُمْ» (اعراف: ۶۲)؛ رسالت‌های پروردگارم را به شما ابلاغ می‌کنم و خیرخواه شما هستم. امیرالمؤمنین علیؑ درباره نصیحت و خیرخواهی می‌فرماید: «ای مردم، مرا بر شما و شما را بر من حقی واجب شده است؛ حق شما بر من آن‌که از خیرخواهی شما دریغ نورزم ... و اما حق من بر شما این است که ... در آشکار و نهان برایم خیرخواهی کنید» (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، خ ۳۴، ص ۸۷).

۷. مشورت

«مشورت» که در لغت، به معنای استخراج نظر و رأی با مراجعه بعضی به بعض دیگر است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ص ۴۷۰)، یکی دیگر از مبانی آزادی بیان است. اصل مشورت در امور فردی و اجتماعی لازم و تحقق آن تنها با آزادی بیان ممکن است؛ زیرا تنها در صورت آزادی بیان و گفتار است که افراد نظر مشورتی خود را بدون هیچ‌گونه نگرانی ابراز می‌کنند. خداوند حکیم با سفارش به مشورت می‌فرماید: «وَأْمُرْهُمْ شُورَىٰ بَيْنَهُمْ» (شوری: ۳۸)؛ کارشان را با مشورت یکدیگر انجام می‌دهند. در آیه دیگری می‌فرماید: «وَسَاوِرْهُمْ فِي الْأَمْرِ فَإِذَا عَزَمْتَ فَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُتَوَكِّلِينَ» (آل عمران: ۱۵۹)؛ در کارها با آنان مشورت کن، اما هنگامی که تصمیم گرفتی (قاطع باش و) بر خدا توکل کن؛ زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد.

۸. وجوب بیان حق و حرمت کتمان آن

«وجوب حق‌گویی» و بیان حق و حقیقت و در مقابل، «حرمت کتمان حق» در جایی که انسان نسبت به حقیقتی شناخت و آگاهی دارد، یکی از دستورات خداوند متعال است. تحقق این دستور الهی مستلزم آزادی بیان است و در آیات متفاوتی ذکر شده است:

«لَا تَقُولُوا عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (نساء: ۱۷۱)؛ درباره خدا، غیر از حق نگویید!

«حَقِيقٌ عَلَىٰ أَنْ لَا أَقُولَ عَلَى اللَّهِ إِلَّا الْحَقَّ» (اعراف: ۱۰۵)؛ سزاوار است که بر خدا جز حق نگویم.

آمیختن حق و باطل و کتمان حق ممنوع است:

«وَلَا تَلْبَسُوا الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ وَتَكْتُمُوا الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ» (بقره: ۴۲)؛ حق را با باطل نیامیزید، و

حقیقت را با اینکه می‌دانید کتمان نکنید.

۱.۱ شنیدن دیدگاه مخالفان فکری و پاسخ‌گویی به آن

اسلام به دلایلی همچون غنای علمی و معرفتی، به مخالفان آزادی بیان داده است. در صدر اسلام، کفار و مشرکان آزادانه نظرات و شبهات خود را مطرح می‌کردند و پاسخ آنان نیز داده می‌شد. بسیاری آیات سوره «سبأ» مربوط به نقل قول مخالفان فکری همچون کفار و پاسخ آنهاست. در قرآن کریم، در موارد متعددی دیدگاه ناصواب کفار و مشرکان نقل، به آن پاسخ داده شده است:

«سَيَقُولُ الَّذِينَ أَشْرَكُوا لَوْ شَاءَ اللَّهُ مَا أَشْرَكْنَا وَلَا آبَاؤُنَا وَلَا حَرَمْنَا مِنْ شَيْءٍ كَذَلِكَ كَذَّبَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ حَتَّىٰ ذَاقُوا بِأَسْنَا قُلْ هَلْ عِنْدَكُمْ مِنْ عِلْمٍ فَتُخْرِجُوهُ لَنَا إِنْ تَتَّبِعُونَ إِلَّا الظَّنَّ وَإِنْ أَنْتُمْ إِلَّا تَخْرُصُونَ» (انعام: ۱۴۸)؛ به‌زودی، مشرکان (برای تبرئه خویش) می‌گویند: اگر خدا می‌خواست، نه ما مشرک می‌شدیم و نه پدران ما و نه چیزی را تحریم می‌کردیم! کسانی که پیش از آنها بودند نیز همین‌گونه دروغ می‌گفتند و سرانجام (طعم) کیفر ما را چشیدند. بگو: آیا دلیل روشنی (بر این موضوع) دارید؟ پس آن را به ما نشان دهید. شما فقط از پندارهای بی‌اساس پیروی می‌کنید، و تخمین‌های نابجا می‌زنید.

در طول تاریخ، همواره نسبت به دین شبهه و تردیدهایی ایجاد شده و با توجه به اتقان و استحکام معارف و منشأ و حیاتی آن، هیچ شبهه‌ای بدون پاسخ نمانده است. در زمان حضور معصومان علیهم‌السلام شبهات مختلفی از ناحیه مسلمانان و غیرمسلمانان مطرح شد، ولی با برگزاری مجالس و مناظره‌های علمی به شبهات و سؤالات پاسخ داده شد. در زمان غیبت نیز این شبهات متناسب با شرایط زمانی و مکانی و با ظهور اندیشه‌های بشری همچون «لیبرالیسم» و «سکولاریسم» متنوع‌تر شده است. در این زمان نیز عالمان و اسلام‌شناسان همواره با شیوه‌های مناسب شفاهی و کتبی با استفاده از آموخته‌ها و معارف عمیق دینی و برهان‌های دقیق فلسفی، پاسخ‌های عالمانه به شبهات می‌دهند. بنابر نظر فقها، خرید و فروش کتب ضالّه حرام و از مکاسب محرّمه است، ولی خرید آنها برای اسلام‌شناسان جایز، بلکه واجب دانسته شده است، تا با شناخت و آگاهی کامل، نقد و بررسی شده، پاسخ مناسب به آنها داده شود.

علامه شهید مرتضی مطهری، از اسلام‌شناسان معاصر، که همواره به شبهه‌ها و انحراف‌های فکری پاسخ داده است، در زمینه آزادی بیان و تشکیک مخالفان می‌گوید:

من هرگز از پیدایش افراد شکاک در اجتماع، که علیه اسلام سخنرانی کنند و مقاله بنویسند، نه تنها متأثر نمی‌شوم، از یک نظر خوشحال هم می‌شوم؛ چون می‌دانم پیدایش اینها سبب می‌شود که چهره اسلام بیشتر نمایان شود. وجود افراد شکاک و افرادی که علیه دین سخنرانی می‌کنند وقتی خطرناک است که حامیان دین آن‌قدر مرده و بی‌روح باشند که در مقام جواب برنیایند و عکس‌العمل نشان ندهند. اما اگر همین مقدار حیات و زندگی در ملت اسلام وجود داشته باشد که در مقابل ضربت دشمن، عکس‌العمل

کنمان آنچه از طرف خداوند نازل شده است موجب لعن خداوند و تمام لعن‌کنندگان می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْتُمُونَ مَا أَنْزَلْنَا مِنَ الْبَيِّنَاتِ وَالْهُدَىٰ مِنْ بَيْنَائِهِ لِلنَّاسِ فِي الْكِتَابِ أُولَٰئِكَ يَلْعَنُهُمُ اللَّهُ وَيَلْعَنُهُمُ اللَّاعِنُونَ» (بقره: ۱۵۹)؛ کسانی که دلایل روشن و وسیله هدایتی را که نازل کرده‌ایم، پس از آنکه در کتاب برای مردم بیان نمودیم، کنمان کنند خدا آنها را لعنت می‌کند و همه لعن‌کنندگان نیز آنها را لعن می‌کنند. آیت‌الله مصباح یزدی در تفسیر این آیه شریفه می‌گویند:

آن عالمانی که حقایق دینی را که ما بیان کرده‌ایم برای مردم بازگو نمی‌کنند و با بدعت‌ها مبارزه نمی‌کنند و به جهت مصالح شخصی خودشان سکوت اختیار می‌کنند، آنان مورد لعن خدا و لعن ملائکه و همه لعنت‌کنندگان هستند. در چنین مواردی، به نص قرآن کریم، «بیان» از واجب‌ترین واجبات است و ترک آن مستوجب لعن همه لعنت‌کنندگان می‌گردد. مقصود از این «بیان» نیز فقط گفتار نیست، بلکه اعم از نوشتار، رادیو، تلویزیون و هر رسانه‌ای است که ممکن است برای آن بتوان در جهت نشر حقایق و نجات انسان‌ها از گمراهی و جهالت و بی‌دینی استفاده کرد (مصباح یزدی، ۱۳۸۸، ج ۱، ص ۳۵۰).

۹. براءت از مشرکان

یکی از واجبات شرعی که مستلزم بیان است، اعلام براءت از مشرکان است که در آیات متعددی ذکر شده: «وَ أَذَانٌ مِنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ إِلَى النَّاسِ يَوْمَ الْحَجِّ الْأَكْبَرِ أَنَّ اللَّهَ بَرِيءٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ وَ رَسُولُهُ» (توبه: ۳)؛ و این اعلامی است از ناحیه خدا و پیامبرش به (عموم) مردم در روز حج اکبر [روز عید قربان] که: خداوند و پیامبرش از مشرکان بیزارند!

بنابر تصریح قرآن کریم، انبیا علیهم‌السلام مأمور به اعلان براءت از مشرکان بودند:

«قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَهٌ وَاحِدٌ وَ إِنِّي بَرِيءٌ مِمَّا تُشْرِكُونَ» (انعام: ۱۹)؛ بگو: اوست تنها معبود یگانه، و من از آنچه برای او شریک قرار می‌دهید، بیزارم.

۱۰. ظلم‌ستیزی

یکی از واجبات عدم سکوت و بیان مخالفت با ظالمان است. خداوند متعال، که بیان سخن بد را دوست ندارد، اما در مقابل ظلم آن را جایز شمرده است: «لَا يُحِبُّ اللَّهُ الْجَهْرَ بِالسُّوْءِ مِنَ الْقَوْلِ إِلَّا مَنْ ظَلَمَ» (نساء: ۱۴۸)؛ خداوند دوست ندارد کسی با سخنان خود، بدی‌ها (ی دیگران) را اظهار کند، مگر آن کس که بدو ستم شده باشد.

«مجادله احسن» از دستورات خداوند متعال است، اما در مقابل ظالمان، عدول از این شیوه جایز است: «وَ لَا تُجَادِلُوا أَهْلَ الْكِتَابِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِلَّا الَّذِينَ ظَلَمُوا مِنْهُمْ» (عنکبوت: ۴۶)؛ با اهل کتاب جز به روشی که از همه نیکوتر است مجادله نکنید، مگر کسانی از آنان که ستم کرده‌اند.

نشان بدهد مطمئن باشید که در نهایت امر، به نفع اسلام است (مطهری، مجموعه آثار استاد شهید مطهری، ج ۲۴، ص ۴۰۰).

اساساً دینی که منطقی براساس فکر و عقل و حساب و فلسفه و براساس یک سلسله مصالح است، در این جهت نگرانی ندارد. روی همین حساب، از صدر اسلام تا کنون آن آزادی تفکری که اسلام به مسلمین و به ملل دیگر درباره اسلام داده، هیچ دین دیگری نداده است، و این از افتخارات اسلام است (همان، ص ۴۰۱).

۱۲. شنیدن دیدگاه‌ها و انتخاب دیدگاه برتر

در علوم گوناگون، نظرات متفاوتی وجود دارد. انسان باید با شنیدن دیدگاه‌های متفاوت، بهترین نظر و دیدگاه را انتخاب کند و این انتخاب تنها در صورت آزادی بیان محقق می‌شود. خداوند علیم پی‌روی از بهترین نظر را ویژگی هدایت‌یافتگان الهی و خردمندان معرفی کرده و به آنها بشارت داده است: «فَبَشِّرْ عِبَادَ الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ أُولَئِكَ الَّذِينَ هَدَاهُمُ اللَّهُ وَأُولَئِكَ هُمْ أُولُوا الْأَلْبَابِ» (زمر: ۱۸-۱۷)؛ پس بندگان مرا بشارت ده؛ همان کسانی که سخنان را می‌شنوند و از نیکوترین آنها پی‌روی می‌کنند. آنان کسانی هستند که خداوند هدایتشان کرده و آنها خردمندانند.

افزون بر انتخاب بهترین دیدگاه، انسان موظف به گفتن بهترین سخن است: «وَقُلْ لِعِبَادِي يَقُولُوا الَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ الشَّيْطَانَ يَنْزِعُ بَيْنَهُمْ إِنَّ الشَّيْطَانَ كَانَ لِلْإِنْسَانِ عَدُوًّا مُّبِينًا» (اسراء: ۵۳)؛ به بندگانم بگو: سخنی بگویند که بهترین باشد؛ چراکه (شیطان به‌وسیله سخنان ناموزون)، میان آنها فتنه و فساد می‌کند. همیشه شیطان دشمن آشکاری برای انسان بوده است.

تضارب آراء و نقد و بررسی دیدگاه‌ها برای تولید علم صحیح، که از دستورات دینی است، در سایه آزادی بیان محقق می‌شود. امیر مؤمنان علی علیه السلام در این زمینه می‌فرماید: «اضْرِبُوا بَعْضَ الرَّأْيِ بِبَعْضٍ يَتَوَكَّلُ مِنْهُ الصَّوَابُ» (لیثی واسطی، ۱۳۷۶، ص ۹۱، آمدی، ۱۴۱۰ق، ص ۱۵۸)؛ برخی از نظرات را به برخی دیگر بزیند (برخی دیدگاه‌ها را نقد و بررسی کنید) تا دیدگاه درست حاصل شود.

۱۳. شنیدن دیدگاه مردم توسط مسئولان

امیر مؤمنان علی علیه السلام به مالک اشتر دستور می‌دهند قسمتی از وقتش را به مردم اختصاص دهد تا سخنگوی آنان با آزادی و بدون مانع، نظراتش را بیان کند:

بخشی از وقت خود را به کسانی اختصاص ده که به تو نیاز دارند، تا شخصاً به امور آنان رسیدگی کنی، و در مجلس عمومی با آنان بنشین و در برابر خدایی که تو را آفریده فروتن باش، و سربازان و یاران و نگهبانان خود را از سر راهشان دور کن تا سخنگوی آنان بدون اضطراب در سخن گفتن با تو گفت‌وگو کند. من از رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها شنیدم که می‌فرمود: «ملتئی که حق ناتوانان را از زورمندان، بی‌اضطراب و بهانه‌ای بازنستاند، رستگار نخواهد شد». پس درشتی و سخنان ناهموار آنان را بر خود هموار کن، و

تنگ‌خویی و خودبزرگ‌بینی را از خود دور ساز، تا خدا درهای رحمت خود را به روی تو بگشاید. و تو را پاداش اطاعت ببخشد (نهج‌البلاغه، ۱۳۷۹، ن ۵۳، ص ۵۸۳).

۱۴. لزوم پاسخگویی به بدعت‌ها

یکی از انحراف‌های فکری و عقیدتی ایجاد بدعت در دین است. در این صورت، سکوت جایز نیست و عالمان و اسلام‌شناسان موظف به مقابله علمی با بدعت‌ها هستند و پاسخ به بدعت‌ها تنها در صورت آزادی بیان امکان‌پذیر است.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمودند: «وقتی بدعت در میان امت من ظاهر شد، عالم باید علم خود را آشکار کند (با علم خود به بدعت‌ها پاسخ بگوید). اگر این کار را نکنند لعنت خدا بر او باد» (کلینی، ۱۴۲۹ق، ج ۱، ص ۱۳۵).

۱۵. تذکر و ارشاد

«تذکر» به معنای یادآوری، در مقابل «بی‌توجهی و فراموش‌کاری» است (مصطفوی، ۱۳۶۰، ج ۳، ص ۳۱۸). انسان موجودی فراموش‌کار و نیازمند تذکر و یادآوری است. گاهی انسان در اثر غفلت و بی‌توجهی، محتاج غفلت‌زدایی و توجه و بیدارسازی است، و گاهی از روی ناآگاهی کاری را انجام می‌دهد که در این صورت، نیازمند ارشاد و راهنمایی و هدایت است. تذکر و ارشاد نیز نوعی بیان است و در صورت آزادی بیان محقق می‌شود. خداوند متعال تذکر به مؤمنان را سودمند دانسته و فرموده است: «وَ ذَكِّرْ فَإِنَّ الذِّكْرَى تَنْفَعُ الْمُؤْمِنِينَ» (ذاریات: ۵۵)؛ و پیوسته تذکر ده؛ زیرا تذکر به مؤمنان سود می‌بخشد.

۱۶. شیوه صحیح دعوت به اسلام

به تصریح قرآن کریم، شیوه دعوت به اسلام، با حکمت و موعظه حسنه و مجادله احسن صورت می‌گیرد و این نیز تنها با آزادی بیان محقق می‌شود: «ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَ جَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَ هُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ» (نحل: ۱۲۵)؛ (ای رسول ما، خلق را) به حکمت (و برهان) و موعظه نیکو به راه خدایت دعوت کن و با بهترین طریق، با اهل جدل مناظره کن. (وظیفه تو بیش از این نیست) که البته خدای تو (عاقبت حال) کسانی را که از راه او گمراه شده و آنان را که هدایت یافته‌اند بهتر می‌داند.

عَلَّامَه طَباطبَائِي در تفسیر این آیه می‌نویسند:

مراد از «حکمت» (و خدا داناتر است) حجتی است که حق را نتیجه دهد؛ آن هم طوری نتیجه دهد که هیچ شک و وهن و ابهامی در آن نماند. و «موعظه» عبارت از بیانی است که نفس شنونده را نرم، و قلبش

الف. ارتداد

«ارتداد» اعلام و بیان تغییر عقیده از اسلام است و موجب کفر می‌شود. به همین سبب، ممنوع و از حدود آزادی بیان است. خداوند متعال درباره ارتداد می‌فرماید: «وَلَا يَزَالُونَ يُقَاتِلُونَكُمْ حَتَّى يَرُدُّوكُمْ عَنْ دِينِكُمْ إِنِ اسْتَطَاعُوا وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَيَمُتْ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» (بقره: ۲۱۷)؛ و مشرکان، پیوسته با شما می‌جنگند تا اگر بتوانند شما را از آیینتان برگردانند، ولی کسانی که از آیینشان برگردند و در حال کفر بمیرند تمام اعمال نیک (گذشته)شان در دنیا و آخرت بر باد می‌رود و آنان اهل دوزخند و همیشه در آن خواهند بود.

ب. کفر و انکار ضروری دین

کافر شدن به خدا، ملائکه، کتب، رسل و آیات الهی و قیامت و انکار ضروری دین از حدود و ممنوعیت‌های آزادی بیان است که در قرآن کریم ذکر شده: «مَنْ يَكْفُرْ بِاللَّهِ وَمَلَائِكَتِهِ وَكُتُبِهِ وَرُسُلِهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ فَقَدْ ضَلَّ ضَلَالًا بَعِيدًا» (نساء: ۱۳۶)؛ کسی که خدا و فرشتگان او و کتاب‌ها و پیامبرانش و روز واپسین را انکار کند در گمراهی دور و درازی افتاده است.

ج. افترا به خداوند

افترا و دروغ بر خداوند حرام و از صفات کافران و ظالم‌ترین‌هاست و کسی که به خدا افترا می‌بندد رستگار نخواهد شد: «فَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّنِ افْتَرَى عَلَى اللَّهِ كَذِبًا أَوْ كَذَّبَ بِآيَاتِهِ إِنَّهُ لَا يُفْلِحُ الْمُجْرِمُونَ» (یونس: ۱۷)؛ چه کسی ستم‌کارتر است از آن کس که بر خدا دروغ می‌بندد، یا آیات او را تکذیب می‌کند؟! مسلماً مجرمان رستگار نخواهند شد!

د. تکذیب آیات الهی

یکی دیگر از حدود آزادی بیان، تکذیب آیات الهی و معاد است. این تکذیب در ردیف کفر و موجب خلود در آتش جهنم است: «وَالَّذِينَ كَفَرُوا وَكَذَّبُوا بِآيَاتِنَا أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ خَالِدِينَ فِيهَا وَبِئْسَ الْمَصِيرُ» (تغابن: ۱۰)؛ و کسانی که کافر شدند و آیات ما را تکذیب کردند اصحاب دوزخند؛ جاودانه در آن می‌مانند و (سرانجام آنها) سرانجام بدی است!

ه. استهزا و تمسخر

استهزای آیات و پیامبران الهی حرام و موجب ورود به جهنم است: «ذَلِكَ جَزَاءُهُمْ جَهَنَّمَ بِمَا كَفَرُوا وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَرُسُلِي هُزُوًا» (کهف: ۱۰۶)؛ (آری)، این‌گونه است! کیفرشان دوزخ است؛ به‌خاطر آنکه کافر شدند و آیات من و پیامبرانم را به سخریه گرفتند.

را به رقت در آورد، و آن بیانی خواهد بود که آنچه مایه صلاح حال شنونده است از مطالب عبرت‌آور— که آثار پسندیده و ثنای جمیل دیگر آن را در پی دارد— دارا باشد. و «جدال» عبارت است از: دلیلی که صرفاً برای منصرف نمودن خصم از آنچه که بر سر آن نزاع می‌کند به‌کار برود، بدون اینکه خاصیت روشنگری حق را داشته باشد، بلکه عبارت است از اینکه آنچه را که خصم خودش به تهایی و یا او و همه مردم قبول دارند بگیریم و با همان ادعایش را رد کنیم. بنابراین، این سه طریقی که خدای تعالی برای دعوت بیان کرده با همان سه طریق منطقی، یعنی «برهان» و «خطابه» و «جدل» منطبق می‌شود. چیزی که هست، خدای تعالی موعظه را به قید «حسنه» مقید ساخته و جدال را هم به قید «بِأَلْسِنَةٍ أِحْسَنٍ» مقید نموده است، و این خود دلالت دارد بر اینکه بعضی از موعظه‌ها حسنه نیستند، و بعضی از جدال‌ها حسن (نیکی) و بعضی دیگر احسن (نیکوتر) و بعضی دیگر اصلاً حسن ندارند، و گر نه خداوند موعظه را مقید به «حسن» و جدال را مقید به احسن نمی‌کرد (طباطبائی، ۱۳۷۴، ج ۱۲، ص ۵۳۴).

قسمت دوم: گستره فقهی آزادی بیان

اسلام اصل «آزادی بیان» را همچون بیشتر آزادی‌ها پذیرفته است، اما برای آن حدودی متناسب با مبانی این آزادی در نظر گرفته است. این محدودیت‌ها به دلایل گوناگونی ایجاد شده است؛ همچون عدم اهانت به عقاید و مقدسات، جلوگیری از افکار و عقاید ناصواب و مضر، تعیین مکان و محیط مناسب برای بیان و نقد صحیح اندیشه و عقیده، رشد صحیح اندیشه و توسعه سالم علوم، تکامل روحی و سعادت انسان در پرتو فکر و اندیشه صحیح، ایجاد نظم و امنیت و حفظ حکومت و نظام سیاسی در جامعه و مانند آن. بنابراین، لازم است مرز آزادی بیان مشخص شود تا به بهانه «آزادی بیان»، به مقدسات اسلامی اهانت نشود؛ زیرا بسیاری از مباحثی که بیان می‌شود فکر و عقیده نیست، بلکه اهانت است. به تعبیر یکی از نویسندگان، «از آزادی ابراز عقیده، زمانی باید سخن گفت که اصولاً عقیده‌ای وجود داشته باشد و بتوان درباره آن بحث کرد؛ اما اهانت کردن، "عقیده" نیست، بلکه یکی از انواع جرم است» (ابوحسین، ۱۳۷۱، ص ۳۵).

برخی از مهم‌ترین حدود و ممنوعیت‌های آزادی بیان عبارت است از: ارتداد، کفر و انکار ضروری دین، افترا به خداوند، تکذیب آیات الهی، استهزا و تمسخر، دشمنی با خدا و رسول خدا ﷺ، تهمت به پیامبر ﷺ، سب و شتم و نصب، دین‌سازی در برابر دین اسلام، تبعیض در دین، تحریف دین، طعن در دین، بدعت در دین، استخفاف دین، فتنه و انحراف در دین، گفتار گمراه کننده و فریبنده، گفتار و جدال بیهوده و باطل، اهانت به مقدسات دیگران و مانند آن.

در این قسمت، برخی از مهم‌ترین حدود و ممنوعیت‌های آزادی بیان به‌طور خلاصه و در حد ذکر برخی آیات و یا احادیث مربوط به آن توضیح داده می‌شود. این حدود غالباً اعتقادی و مربوط به مقدسات است و ارتکاب آنها موجب اهانت به مقدسات می‌شود.

در آیات دیگری، از مسخره کردن نهی شده است: «وَلَقَدْ اسْتَهْزِئَ بِرُسُلٍ مِنْ قَبْلِكَ فَحَاقَ بِالَّذِينَ سَخِرُوا مِنْهُمْ مَا كَانُوا بِهِ يَسْتَهْزِئُونَ» (انعام: ۱۰)؛ جمعی از پیامبران پیش از تو را استهزا کردند، اما سرانجام، آنچه را مسخره می‌کردند دامانشان را می‌گرفت (و عذاب الهی بر آنها فرود آمد).

و. دشمنی و مخالفت با خدا و رسول

یکی دیگر از ممنوعیت‌های آزادی بیان دشمنی و مخالفت با خدا و رسول خداست که موجب ذلت و خلود در جهنم می‌شود: «الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَرَسُولِهِ فَأَنْ لَهُ نَارَ جَهَنَّمَ خَالِدًا فِيهَا ذَلِكَ الْخِزْيُ الْعَظِيمُ» (توبه: ۶۳)؛ آیا نمی‌دانند هر کس با خدا و رسولش دشمنی کند برای او آتش دوزخ است. جاودانه در آن می‌ماند. این همان رسوایی بزرگ است!

ز. تهمت به پیامبر ﷺ

تهمت نیز ممنوع و از حدود آزادی بیان است. تهمت به پیامبر اکرم ﷺ با تعابیر گوناگونی همچون شاعر (انبیاء: ۵)، جادوگر (ص: ۴)، دیوانه (حجر: ۶)، شاعر دیوانه (صافات: ۳۶)، ساحر دیوانه (ذاریات: ۵۲)، تهمت‌زننده (یونس: ۳۸)، کاهن (الحاقة: ۴۰-۴۲)، دروغ‌گو (فرقان: ۴)، نادان (اعراف: ۶۷) و مانند آن انجام می‌شد.

ح. سب و شتم و نصب

«سب، شتم و نصب» از حدود و ممنوعیت‌های آزادی بیان هستند که به دلیل مترادف بودن، در یک قسمت ذکر شدند.

پیامبر اکرم ﷺ فرمودند:

- «کسی که به علیؑ دشنام دهد به من دشنام داده است و کسی که به من دشنام دهد به خداوند دشنام داده است» (صدوق، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۶۷؛ همو، ۱۳۷۶، ص ۹۷؛ طبرسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۲۸۲).
- «کسی که دشمنی با علیؑ را ابراز و اظهار کند با خدا جنگ کرده است» (صدوق، ۱۳۷۶، ص ۶۷۳).
- «کسی که با علیؑ خلیفه پس از من دشمنی را اظهار کند کافر است و با خدا و رسولش محاربه کرده است» (علّامه حلی، ۱۹۸۲، ص ۲۶۰).

ط. مقابله با دین اسلام یا ایجاد اختلال در آن

۱. دین‌سازی در برابر دین اسلام: بیان و تبلیغ هر مکتب و مسلک دیگری در برابر دین اسلام ممنوع و از حدود آزادی بیان است: «أَفَعَيَّرَ دِينَ اللَّهِ يَبْغُونَ وَ لَهُ أَسْلَمَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ طَوْعاً وَ كَرْهاً

وَ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ» (آل عمران: ۸۳)؛ آیا دینی جز دین خدا می‌جویند، و حال آنکه آنچه در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه تسلیم فرمان اوست، و به نزد او بازگردانده می‌شوید؟

دین الهی مقبول و مورد رضایت خدا فقط دین اسلام است و هیچ دینی غیر از اسلام پذیرفته نیست: «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَ أَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَ رَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا» (مانده: ۳)؛ امروز دین شما را به کمال رسانیدم و نعمت خود بر شما تمام کردم و اسلام را دین شما برگزیدم.

۲. تبعیض در دین: تبعیض در دین و آیات و پیامبران الهی و ایمان به بعضی و کافر شدن به بعضی دیگر و نیز هرگونه التقاط در دین حرام است و موجب رسوایی در دنیا و گرفتاری در عذاب آخرت می‌شود: «إِنَّ الَّذِينَ يَكْفُرُونَ بِاللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يُفَرِّقُوا بَيْنَ اللَّهِ وَ رَسُولِهِ وَ يَقُولُونَ نُؤْمِنُ بِبَعْضٍ وَ نَكْفُرُ بِبَعْضٍ وَ يُرِيدُونَ أَنْ يَتَّخِذُوا بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا أُولَئِكَ هُمُ الْكَافِرُونَ حَقًّا وَ أَعْتَدْنَا لِلْكَافِرِينَ عَذَابًا مُهِينًا» (نساء: ۱۵۰-۱۵۱)؛ کسانی که خدا و پیامبران او را انکار می‌کنند، و می‌خواهند میان خدا و پیامبرانش تبعیض قایل شوند و می‌گویند: «به بعضی ایمان می‌آوریم و بعضی را انکار می‌کنیم» و می‌خواهند در میان این دو، راهی برای خود انتخاب کنند آنها کافران حقیقی‌اند و برای کافران، مجازات خوارکننده‌ای فراهم ساخته‌ایم.

۳. تحریف دین: تحریف و تغییر دادن، از مصادیق ممنوع آزادی بیان در دین است: «أَفْتَطَمَعُونَ أَنْ يُؤْمِنُوا لَكُمْ وَ قَدْ كَانَ فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَسْمَعُونَ كَلَامَ اللَّهِ ثُمَّ يَحْرَفُونَهُ مِنْ بَعْدِ مَا عَقَلُوهُ وَ هُمْ يَعْلَمُونَ» (بقره: ۷۵)؛ آیا انتظار دارید به (آیین) شما ایمان بیاورند، با اینکه عده‌ای از آنان سخنان خدا را می‌شنیدند و پس از فهمیدن، آن را تحریف می‌کردند، در حالی که علم و اطلاع داشتند؟!

۴. طعن در دین: طعن و بدگویی کردن درباره دین، از حدود آزادی بیان محسوب می‌شود: «وَ إِنْ نَكَثُوا أَيْمَانَهُمْ مِنْ بَعْدِ عَهْدِهِمْ وَ طَعَنُوا فِي دِينِكُمْ فَقَاتِلُوا أَيْمَةَ الْكُفْرِ إِنَّهُمْ لَا أَيْمَانَ لَهُمْ لَعَلَّهُمْ يَنْتَهُونَ» (توبه: ۱۲)؛ و اگر پیمان‌های خود را پس از عهد خویش بشکنند و آیین شما را مورد طعن قرار دهند، با پیشوایان کفر پیکار کنید؛ چراکه آنها پیمانی ندارند شاید (با شدت عمل) دست بردارند!

۵. بدعت در دین: مطرح نمودن آنچه جزو دین نیست و نسبت دادن آن به دین، که با عناوینی همچون «بدعت و خرافه» بیان می‌شود، ممنوع است.

رسول خدا ﷺ فرمودند: «هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی در آتش است» (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۵۶). امام باقر و امام صادق ﷺ فرمودند: «هر بدعتی گمراهی و هر گمراهی راهش به سوی آتش جهنم است» (همان).

۶. استخفاف دین: استخفاف و سبک شمردن دین ممنوع و از حدود آزادی بیان است.

امیرالمؤمنین علی علیه السلام فرمودند: «از رسول خدا صلی الله علیه و آله شنیدم که می فرمودند: من بر شما از استخفاف و سبک شمردن دین می ترسم.» (ابن بابویه قمی، ۱۳۷۸، ج ۲، ص ۴۲؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۲۷).

امام صادق علیه السلام فرمودند: «زنزاده نشانه‌هایی دارد؛ نشانه نخست او بغض و کینه نسبت به ما اهل بیت علیهم السلام است. نشانه دوم او این است که خواستار حرامی می شود که از او خلق شده است. و نشانه سوم او سبک شمردن دین است.» (ابن بابویه قمی، ۱۴۱۳، ج ۴، ص ۴۱۷؛ مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۶۹، ص ۲۲۷).

۷. **فتنه و انحراف در دین:** «فتنه» در لغت، معانی متفاوتی دارد: «آزمایش، فریبندگی، اغوا و وسوسه، دسیسه، شورش و آشوب، بی دینی، سخن چینی» (آذرنوش، ۱۳۸۳، ص ۴۹۶). فتنه‌ای که موجب انحراف در دین و فکر انسان می شود، از حدود آزادی بیان و ممنوع است.

«وَ أَنْ أَحْكُمُ بَيْنَهُمْ بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ وَ اخْذَرْهُمْ أَنْ يَفْتِنُوكَ عَنْ بَعْضِ مَا أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكَ» (مائده: ۴۹)؛ و در میان آنها [اهل کتاب]، طبق آنچه خداوند نازل کرده است، داوری کن، و از هوس‌های آنان پیروی مکن، و از آنها برحذر باش. مبدا تو را از بعضی احکامی که خدا بر تو نازل کرده است، منحرف سازند!

۸. گفتار گمراه کننده و فریبنده

گمراه و منحرف کردن نیز نامشروع و از حدود آزادی بیان است. ممنوعیت کتب و نشریات ضاله نیز به همین دلیل است.

«وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان: ۶)؛ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است!

هر نوع گفتار و بیان فریبنده و گمراه کننده از حدود آزادی بیان و ممنوع است.
«وَ كَذَلِكَ جَعَلْنَا لِكُلِّ نَبِيٍّ عَدُوًّا شَيَاطِينَ الْإِنْسِ وَ الْإِنْسِ يُوْحَىٰ بَعْضُهُمْ إِلَىٰ بَعْضٍ رُخْرَفَ الْقَوْلِ عُرُورًا وَ لَوْ شَاءَ رَبُّكَ مَا فَعَلُوهُ فَذَرْهُمْ وَ مَا يَفْتَرُونَ» (انعام: ۱۱۲)؛ این چنین در برابر هر پیامبری، دشمنی از شیاطین انس و جن قرار دادیم. آنها به طور سری (و درگوشی) سخنان فریبنده و بی اساس (برای اغفال مردم) به یکدیگر می گفتند، و اگر پروردگارت می خواست چنین نمی کردند (و می توانست جلوی آنها را بگیرد، ولی اجبار سودی ندارد) پس آنها و تهمت‌هایشان را به حال خود واگذار!

۹. گفتار و جدال بیهوده و باطل

یکی دیگر از حدود آزادی بیان، گفتار بیهوده و باطل است.

«وَ مِنْ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَ يَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ» (لقمان: ۶)؛ و بعضی از مردم سخنان بیهوده را می خرند تا مردم را از روی نادانی، از راه خدا گمراه سازند و آیات الهی را به استهزا گیرند. برای آنان عذابی خوارکننده است!

«وَ اجْتَنِبُوا قَوْلَ الزُّورِ» (حج: ۳۰)؛ از سخن باطل بپرهیزید!

«منازعه، مشاجره، مباحثه و جدل باطل در آیات الهی»، از صفات کافران شمرده شده و حرام است.
«وَ مَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَ مُنذِرِينَ وَ يُجَادِلُ الَّذِينَ كَفَرُوا بِالْبَاطِلِ لِيُدْحِضُوا بِهِ الْحَقَّ وَ اتَّخَذُوا آيَاتِي وَ مَا أَنْزَرْنَا هُزُوًا» (کهف: ۵۶)؛ ما پیامبران را جز به عنوان بشارت‌دهنده و انذار کننده نمی فرستیم؛ اما کافران همواره مجادله به باطل می کنند تا (به گمان خود) حق را به وسیله آن، از میان بردارند. و آیات ما و مجازات‌هایی را که به آنان وعده داده شده است، به باد مسخره گرفتند!

۱۰. اهانت به مقدسات دیگران

هر دین و آیینی مقدساتی دارد که پیروانش به آنها احترام می گذارند. از دیدگاه اسلام، اهانت به مقدسات دیگران حرام است. خداوند متعال از دشنام دادن به کسانی که خداوند یکتا را عبادت نمی کنند نهی فرموده است؛ زیرا آنان نیز در مقابل، خداوند یگانه را سب می کنند:

«وَ لَا تَسُبُّوا الَّذِينَ يَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ فَيَسُبُّوا اللَّهَ عَدْوًا بِغَيْرِ عِلْمٍ» (انعام: ۱۰۸)؛ (به معبود) کسانی که غیر خدا را می خوانند دشنام ندهید، مبدا آنها (نیز) از روی (ظلم و) جهل، خدا را دشنام دهند!

امام صادق علیه السلام در نامه‌ای خطاب به اصحابشان فرمودند: «بپرهیزید از اینکه به دشمنان خدا دشنام دهید در جایی که (زمانی که) سخن شما را می شنوند، "مبدا آنها از روی دشمنی و نادانی، به خدا دشنام دهند". برای شما شایسته است که بدانید حد سب و دشنام دادن آنها به خدا چگونه است؛ زیرا هر که به اولیای خدا دشنام دهد به خدا دشنام داده است. و چه کسی نزد خدا ستمگرتر است از کسی که موجب دشنام به خدا و اولیای خدا شود؟» (کلینی، ۱۴۲۹، ج ۱۵، ص ۷).

قسمت سوم: مبانی و گستره حقوقی آزادی بیان

آزادی بیان از دیدگاه حقوق داخلی و بین‌المللی دارای مبانی و حدودی است که در این قسمت، بررسی می شود:

الف. حقوق داخلی

مبانی و حدود آزادی بیان در قوانین داخلی بیشتر در «قانون اساسی» و «قانون مطبوعات» بیان شده

است. در این قوانین، بر موازین و احکام اسلامی و منافع و مصالح عمومی، به عنوان «مبانی آزادی بیان» تأکید شده و اهانت به مقدّسات ممنوع گردیده است. بدین روی، در این قسمت، اصول و مواد قوانین مذکور بررسی می شود:

۱. **قانون اساسی:** «موازین اسلامی» و «مصالح کشور» دو مبنای مهم آزادی بیان هستند که در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران ذکر شده اند. صدا و سیما، که رسانه ملی و مهم ترین ابزار آزادی بیان محسوب می شود، موظف به رعایت این مبانی است و در برنامه های صوتی و تصویری خود، نباید چیزی پخش کند که مخالف و مضر این مبانی باشد. براساس اصل یکصد و هفتاد و پنجم قانون اساسی، «در صدا و سیما جمهوری اسلامی ایران، آزادی بیان و نشر افکار با رعایت موازین اسلامی و مصالح کشور باید تأمین گردد».

در اصل یکصد و هفتاد و پنجم پیش از بازنگری، بر انطباق آزادی انتشارات و تبلیغات با موازین اسلامی تصریح شده است: «در رسانه های گروهی (رادیو و تلویزیون) آزادی انتشارات و تبلیغات طبق موازین اسلامی باید تأمین شود. این رسانه ها زیر نظر مشترک قوای سه گانه قضائیه (شورای عالی قضایی)، مقننه و مجریه اداره خواهد شد. ترتیب آن را قانون معین می کند».

موازین اسلامی از این نظر که تمام قوانین و مقررات باید بر آنها مبتنی باشد (اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران) و در آزادی بیان نمی توان آنها را نادیده گرفت، مبنا محسوب می شوند، و از این نظر که در بیان، باید موازین اسلامی و حدود آنها محترم شمرده شود، از حدود آزادی بیان به شمار می آیند.

بنابر قانون اساسی، حدود آزادی بیان «اخلال به مبانی اسلام و حقوق عمومی» است و نشریات و مطبوعات، که از مهم ترین ابزارهای آزادی بیان هستند، ملزم به رعایت این حدود هستند. براساس اصل بیست و چهارم قانون اساسی «نشریات و مطبوعات در بیان مطالب آزادند، مگر آنکه مخل به مبانی اسلام یا حقوق عمومی باشد. تفصیل آن را قانون معین می کند».

۲. **قانون مطبوعات:** مبانی آزادی بیان در فصل سوم «قانون مطبوعات» (قانون مطبوعات، مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی) تحت عنوان «حقوق مطبوعات» بیان شده است:

ماده ۳: «مطبوعات حق دارند نظرات، انتقادات سازنده، پیشنهادهای، توضیحات مردم و مسئولین را با رعایت موازین اسلامی و مصالح جامعه درج و به اطلاع عموم برسانند».

ماده ۴: «هیچ مقام دولتی و غیر دولتی حق ندارد برای چاپ مطلب یا مقاله ای درصدد اعمال فشار بر مطبوعات برآید و یا به سانسور و کنترل نشریات مبادرت کند».

ماده ۵: «کسب و انتشار اخبار داخلی و خارجی، که به منظور افزایش آگاهی عمومی و حفظ مصالح جامعه باشد، با رعایت این قانون، حق قانونی مطبوعات است».

حدود آزادی بیان در فصل چهارم «قانون مطبوعات» (قانون مطبوعات، مصوب ۲۲ اسفند ۱۳۶۴ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات مصوب ۲۱ مرداد ۱۳۷۷ و ۳۰ فروردین ۱۳۷۹) تحت عنوان «حدود مطبوعات» بیان شده است. براساس ماده ۶ این قانون:

«نشریات جز در موارد اخلال به مبانی و احکام اسلام و حقوق عمومی و حقوق خصوصی، که در این فصل مشخص می شوند، آزادند:

۱. نشر مطالب الحادی و مخالف موازین اسلامی و ترویج مطالبی که به اساس جمهوری اسلامی لطمه وارد کند؛

۲. اشاعه فحشا و منکرات و انتشار عکس ها و تصاویر و مطالب خلاف عفت عمومی؛

۳. تبلیغ و ترویج اسراف و تبذیر؛

۴. ایجاد اختلاف مابین اقشار جامعه، به ویژه از طریق طرح مسائل نژادی و قومی؛

۵. تحریض و تشویق افراد و گروه ها به ارتکاب اعمالی علیه امنیت، حیثیت و منافع جمهوری اسلامی ایران در داخل یا خارج؛

۶. فاش نمودن و انتشار اسناد و دستورها و مسائل محرمانه، اسرار نیروهای مسلح جمهوری اسلامی، نقشه و استحکامات نظامی، انتشار مذاکرات غیرعلنی مجلس شورای اسلامی و محاکم غیرعلنی دادگستری و تحقیقات مراجع قضایی بدون مجوز قانونی؛

۷. اهانت به دین مبین اسلام و مقدّسات آن و همچنین اهانت به مقام معظم رهبری و مراجع مسلم تقلید؛

۸. افترا به مقامات، نهادها، ارگان ها و هر یک از افراد کشور و توهین به اشخاص حقیقی و حقوقی که حرمت شرعی دارند، اگرچه از طریق انتشار عکس یا کاریکاتور باشد؛

۹. سرقت های ادبی و همچنین نقل مطالب از مطبوعات و احزاب و گروه های منحرف و مخالف اسلام (داخلی و خارجی) به نحوی که تبلیغ از آنها باشد (حدود موارد فوق را آیین نامه مشخص می کند)؛

۱۰. استفاده ابزاری از افراد (اعم از زن و مرد) در تصاویر و محتوا، تحقیر و توهین به جنس زن، تبلیغ تشریفات و تجملات نامشروع و غیرقانونی؛

۱۱. پخش شایعات و مطالب خلاف واقع و یا تحریف مطالب دیگران؛

۱۲. انتشار مطلب علیه اصول قانون اساسی».

ب. حقوق بین‌المللی

برخلاف قوانین داخلی، در اسناد بین‌المللی، مبانی و حدود آزادی بیان (بجز در اعلامیه اسلامی حقوق بشر) بیشتر مادی است و به دین به‌عنوان یک امر شخصی قابل تغییر و در ردیف سایر امور مادی نگاه شده است. به همین دلیل، مقدّسات از احترام و حمایت قانونی لازم برخوردار نیستند و در نتیجه، اهانت به مقدّسات مجازات قانونی خاصی ندارد. در میان قوانین و اسناد بین‌المللی، آزادی بیان در سه سند بیشتر مطرح شده است که در این قسمت بررسی می‌شود:

۱. **میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی:** مبنای حقوقی آزادی بیان در بند ۲ ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی (میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (مطابق ۲۵ آذر ۱۳۴۵)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد (<http://www.unic-ir.org/treaties.htm>) ذکر شده است. بنابراین بند، «هر کس حق آزادی بیان دارد. این حق شامل آزادی تفحص و تحصیل و اشاعه اطلاعات و افکار از هر قبیل بدون توجه به سرحدات، خواه شفاهاً یا به صورت نوشته یا چاپ یا به صورت هنری یا به هر وسیله دیگر به انتخاب خود شخص است».

حدود آزادی بیان در بند ۳ ماده ۱۹ میثاق آمده است: «اعمال حقوقی مذکور در بند ۲ این ماده مستلزم حقوق و مسئولیت‌های خاص است و لذا، ممکن است تابع محدودیت‌های معینی بشود که در قانون تصریح شده و برای امور ذیل ضرورت داشته باشد: الف. احترام به حقوق یا حیثیت دیگران؛ ب. حفظ امنیت ملی یا نظم عمومی یا سلامت یا اخلاق عمومی».

۲. **اعلامیه جهانی حقوق بشر:** مبنای آزادی بیان در مواد ۱۸ و ۱۹ اعلامیه جهانی حقوق بشر ذکر شده است. براساس ماده ۱۸ این اعلامیه، «هرکس حق دارد که از آزادی فکر، وجدان و مذهب بهره‌مند شود. این حق متضمن آزادی تغییر مذهب یا عقیده و همچنین متضمن آزادی اظهار عقیده و ایمان است و نیز شامل تعلیمات مذهبی و اجرای مراسم دینی است. هرکس می‌تواند از این حقوق، منفرداً یا مجتمعاً، به‌طور خصوصی یا به‌طور عمومی برخوردار باشد». بنابر ماده ۱۹ اعلامیه مذکور، «هرکس حق آزادی عقیده و بیان دارد و حق مزبور شامل آن است که از داشتن عقاید خود بیم و اضطرابی نداشته باشد و در کسب اطلاعات و افکار و در اخذ و انتشار آن، به تمام وسایل ممکن و بدون ملاحظات مرزی، آزاد باشد» (دانش‌پژوه و خسروشاهی، ۱۳۸۵، ص ۲۸۸).

محدودیت‌های آزادی در ماده ۲۹ این اعلامیه آمده است: «هرکس در اجرای حقوق و استفاده از آزادی‌های خود، فقط تابع محدودیت‌هایی است که به وسیله قانون، منحصرأ به منظور تأمین، شناسایی

و مراعات حقوق و آزادی‌های دیگران و برای مقتضیات صحیح اخلاقی و نظم عمومی و رفاه همگانی، در شرایط یک جامعه دموکراتیک وضع گردیده است» (همان، ص ۲۹۰).

۳. **اعلامیه اسلامی حقوق بشر:** مبانی و حدود آزادی بیان در ماده ۲۲ اعلامیه اسلامی حقوق بشر مطرح شده است:

«الف. هر انسانی حق دارد نظر خود را به هر شکلی که مغایر با اصول شرعی نباشد آزادانه بیان دارد.

ب. هر انسانی حق دارد برای خیر و نهی از منکر بر طبق ضوابط شریعت اسلامی دعوت کند.

ج. تبلیغات یک ضرورت حیاتی برای جامعه است و سوء استفاده و سوء استعمال آن و حمله به مقدّسات و کرامت انبیا یا به کارگیری هر چیزی که منجر به ایجاد اختلال در ارزش‌ها، یا متشتت شدن جامعه یا زیان یا متلاشی شدن اعتقاد شود، ممنوع است.

د. برانگیختن احساسات قومی یا مذهبی و یا هر چیزی که منجر به برانگیختن هر نوع حس تبعیض نژادی گردد، جایز نیست» (همان، ص ۲۹۷).

نتیجه‌گیری

«آزادی بیان» ابزاری قابل استفاده با اهدافی متفاوت است. از این‌رو، از دیدگاه اسلام، اصل «آزادی بیان» پذیرفته شده است، اما مبانی آن با دیگر ادیان و مکاتب متفاوت است؛ زیرا این آزادی در خدمت انسان و برای رسیدن به سعادت حقیقی و فلسفه خلقت است و به همین سبب، حدود آزادی بیان نیز از دیدگاه اسلام متفاوت است و این حدود را دین تعیین می‌کند. از این‌رو، مبانی و حدود دینی آزادی بیان برای رسیدن انسان به سعادت دنیا و آخرت است. در حقوق داخلی، که غالباً از دین مبین اسلام گرفته شده، مبانی و حدود فقهی تا حدی رعایت شده است. از این‌رو، در این حقوق، موازین و احکام اسلامی و منافع و مصالح عمومی، به‌عنوان «مبانی آزادی بیان» مطرح شده و اهانت به مقدّسات ممنوع گردیده است. برخلاف قوانین داخلی، در اسناد بین‌المللی مبانی و حدود آزادی بیان (بجز در اعلامیه اسلامی حقوق بشر) بیشتر مادی است.

منابع

- نهج البلاغه (۱۳۷۹)، ترجمه محمد دشتی، قم، مشهور.
- ابن بابویه قمی (شیخ صدوق)، محمدبن علی (۱۳۷۶)، الامالی (للسدوق)، چ ششم، تهران، کتابچی.
- _____ (۱۳۷۸)، *عیون اخبار الرضا*، تهران، جهان.
- _____ (۱۴۱۳ق)، *من لا یحضره الفقیه*، چ دوم، قم، انتشارات اسلامی.
- ابوحسین (۱۳۷۱)، *آزادی ابراز عقیده یا اهانت به توده‌ها*، ترجمه احمد بهپور، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی.
- آذر نوش، آذرتاش (۱۳۸۳)، *فرهنگ معاصر عربی - فارسی*، چ چهارم، تهران، نی.
- آمدی، عبدالواحدبن محمد (۱۴۱۰ق)، *غرر الحکم و درر الکلم*، چ دوم، قم، دار الکتب الاسلامی، قم.
- جوادی آملی، عبدالله، «آزادی بیان» ۱۳۸۴، *مجله پاسدار اسلام*، ش ۲۸۳.
- دانش پژوه، مصطفی و قدرت‌الله خسروشاهی (۱۳۸۵)، *فلسفه حقوق*، چ دهم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۴۱۲ق)، *المفردات فی غریب القرآن*، دمشق بیروت، دارالعلم الدار الشامیة.
- سبحانی تیریزی، جعفر (۱۳۸۴)، *آزادی و دین سالاری*، قم، موسسه امام صادق علیه السلام، قم.
- شیر، سیدعبد الله (۱۴۱۲)، *تفسیر القرآن الکریم*، بیروت، دار البلاغة للطباعة و النشر.
- طباطبایی، سیدمحمدحسین (۱۳۷۴)، *تفسیر المیزان*، ترجمه سیدمحمدباقر موسوی همدانی، چ پنجم، قم، انتشارات اسلامی.
- طبرسی، احمدبن علی (۱۴۰۳ق)، *الاحتجاج علی اهل اللجاج*، مشهد نشر مرتضی.
- طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۶۰)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ترجمه مترجمان، تحقیق رضا ستوده، تهران، فراهانی.
- _____ (۱۳۷۷)، *تفسیر جوامع الجامع*، ترجمه مترجمان، تحقیق با مقدمه آیت الله واعظزاده خراسانی، چ دوم، مشهد، بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی.
- طوسی، محمدبن حسن (بی تا)، *التبیان فی تفسیر القرآن*، تحقیق با مقدمه شیخ آغابزرگ تهرانی و تحقیق احمد قصیرعاملی، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۹۸۲م)، *نهج الحق و کشف الصدق*، دار الکتب اللبنانی.
- فیض کاشانی، محمدبن شاه مرتضی (۱۴۱۵ق)، *تفسیر الصافی*، تحقیق حسین اعلمی، چ دوم، تهران، الصدر.
- قانون مطبوعات*، مصوب ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ مجلس شورای اسلامی و اصلاحات مصوب ۱۳۷۷/۵/۲۱ و ۱۳۷۹/۱/۳۰.
- _____ ۱۳۶۴/۱۲/۲۲ مجلس شورای اسلامی.
- قرشی، سیدعلی اکبر (۱۳۷۱)، *قاموس قرآن*، چ ششم، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- کلینی، محمدبن یعقوب (۱۳۶۵)، *کافی*، تهران، دار الکتب الاسلامیة.
- _____ (۱۴۲۹ق)، *الکافی*، قم، دار الحدیث.
- لیثی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶)، *عیون الحکم و المواعظ*، قم، دار الحدیث.

- مجلسی، محمدباقر (۱۴۰۳ق)، *بحار الانوار*، چ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- مصباح، محمدتقی (۱۳۸۸)، *نظریه حقوقی اسلام*، (مشکات، ج ۱)، چ سوم، قم، مؤسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی علیه السلام.
- مصطفوی، حسن (۱۳۶۰)، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- مطهری، مرتضی، نرم افزار «مجموعه آثار استاد شهید مطهری»، ج ۱، *انسان و سرنوشت*؛ ج ۲، *آینده انقلاب اسلامی ایران*.
- مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴)، *تفسیر نمونه*، تهران، دار الکتب الاسلامیة، تهران.
- میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶ (مطابق ۱۳۴۵/۹/۲۵ هجری شمسی)، مجمع عمومی سازمان ملل متحد.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی